

Critical Realism's Critique of Methodological Individualism in Neoclassical Economics

Abstract

The critique of philosophical foundations of neoclassical economics is significant, because of its hegemony on economic education and research programs in Iran and worldwide academies. Due to an epistemological fallacy, methodological individualism plays a prominent role in the philosophy of economic; since the ontological aspects of economy are reduced to methodological considerations. Accordingly, critique of methodological individualism is regarded as the main entry for philosophical analysis of neoclassical economics. This article aims to analyze and appraise the methodological individualism from critical realism's point of view. Critical realism is taken as a stand for criticizing methodological individualism, because critical realism and neoclassical economics as a positive approach to economics, both share a realistic worldview. The critical realism' critique of methodological individualism is bases on analyzing the concepts of formalism, syllogism, social atomism, isolation and reduction. From critical realism' point of view because of unrealistic postulations of methodological individualism, neoclassical economics is turned to an abstract and deductive science such as mathematics with a low potentiality of explanation.

Key words; methodological individualism, neoclassical economics, critical realism, formalism, syllogism, social atomism, reduction

نقد فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک از دیدگاه رئالیسم انتقادی

سید محمدرضا امیری طهرانی

چکیده

سیطرهٔ مکتب اقتصادی نئوکلاسیک بر برنامه‌های آموزشی و پژوهشی رشتهٔ اقتصاد در آکادمی‌های جهان و ایران، اهمیت نقد و تحلیل مبانی فلسفی آن را دوچندان می‌کند. در واری فلسفهٔ اقتصاد نئوکلاسیک، آموزهٔ فردگرایی روش‌شناختی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. زیرا در هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک و بنابر مغالطهٔ معرفتی نهفته در رویکرد پوزیتیویستی آن، ویژگی‌های هستی‌شناختی به امور روش‌شناختی فروکاسته می‌شود. از این رو، تحلیل فردگرایی روش‌شناختی، مدخل مطالعهٔ فلسفهٔ اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌رود. این مقاله می‌کوشد که فردگرایی روش‌شناختی را از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی با روش تحلیلی نقد و ارزیابی کند. این نقد و تحلیل از آن رو از منظر واقع‌گرایی انتقادی انجام می‌شود که با پوزیتیویسم در نگاه رئالیستی به جهان اشتراک دارد. نقد واقع‌گرایی انتقادی از فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک بر تحلیل مفاهیم فرمالیسم، قیاس‌گرایی، اتمیسم اجتماعی، انسداد و تقلیل‌گرایی استوار است. واقع‌گرایی انتقادی بر این باور است که علم اقتصاد نئوکلاسیک به دلیل مفروضات غیر واقعی فردگرایی روش‌شناختی، به علمی انتزاعی و قیاسی هم‌چون ریاضیات تبدیل گشته که از توان توضیحی اندکی برخوردار است. کلید واژگان: فردگرایی روش‌شناختی، اقتصاد نئوکلاسیک، رئالیسم انتقادی، فرمالیسم، اتمیسم اجتماعی، تقلیل‌گرایی، قیاس‌گرایی

مقدمه

اندیشه‌های اقتصادی نئوکلاسیک به عنوان اقتصاد متعارف بر فضای آموزش و پژوهش در آکادمی‌های جهان و هم‌چنین ایران سیطره دارد، به نحوی که مجال کمتری برای طرح اندیشه‌های اقتصادی به اصطلاح نامتعارف باقی می‌گذارد. ویژگی چیره‌مندی اقتصاد نئوکلاسیک، تنها محدود به سایر مکاتب اقتصادی نیست، بلکه دامنه آن به دیگر رشته‌های علوم اجتماعی نیز گسترش یافته است. بدین روی از نظریه‌های اقتصاد متعارف، به عنوان مبنای تحلیل رفتارها و کنش‌های اجتماعی در عرصه خانواده، سیاست و حقوق بهره‌برداری می‌شود. مسئله این مقاله بررسی و تحلیل درستی یا نادرستی، مزیت‌ها و یا عدم مزیت‌های سیطره نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی جهان نیست. مسئله این است که در حالی همه شئون بشری از نظریه‌های اقتصادی تأثیر پذیرفته است که شناخت کاملی از مبنای و چیستی و هستی این نظریه‌ها حتی در بسیاری از آکادمی‌های جهان چه رسد به دانشگاه‌های ایران حاصل نمی‌شود. ناآگاهی نسبت به ماهیت و مبنای نظریه‌های اقتصادی تاکنون آسیب‌های فراوان اجتماعی و اقتصادی به بار آورده است که برخی هم چون بحران سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ ابعاد جهانی داشت.

به نظر اوسکالی مکی فیلسوف اقتصادی فنلاندی، مطالعه فلسفه و هستی‌شناسی اقتصادی پیش شرط فهمیدن اقتصاد به عنوان یک دیسپلین علمی است (مکی، ۲۰۰۱، XVI). محتوا و محدوده قلمروی اقتصادی بواسطه تعهدات هستی‌شناسانه‌ای تعیین می‌شود که اقتصاددانان باور دارند و از ماهیت یک جهان بینی برخوردار است. از نظر مکی، شومپتر نیز از واژه «بینش» استفاده کرد که تا حد زیادی همین آموزه را القا کند (مکی، ۲۰۰۱، ۵-۶).

فلسفه اقتصاد به عنوان زیرشاخه‌ای از فلسفه علم از مکاتب گوناگون این شاخه از دانش تأثیر پذیرفته است. از این رو با فیلسوفان اقتصادی با گرایش‌های متفاوت پوزیتیویستی، پوپری، لاکاتوشی، هرمنوتیکی و رئالیست انتقادی روبرو هستیم. میراث برجای مانده از فیلسوفان علوم انسانی و اجتماعی را می‌توان در سه پارادایم یا برنامه پژوهشی کلی از یکدیگر متمایز کرد؛ پارادایم تبیینی، پارادایم تفسیری و پارادایم انتقادی (لیتل، ۱۳۷۳، ۲۱). از میان پارادایم انتقادی، رهیافت رئالیسم انتقادی را برای نقد و تحلیل فردگرایی روش‌شناختی نئوکلاسیک برگزیده‌ایم. شاید بتوان این گزینش را با نیم‌نگاهی به آموزه مقایسه‌ناپذیری پارادایم‌های توماس کوهن این گونه توجیه کرد که روش‌شناسی پوزیتیویستی (تبیینی) اقتصاد نئوکلاسیک با رویکرد تفسیری

(هرمنوتیک) چنان متفاوت است که زمینه مشترک چندانی برای مقایسه و تطبیق باقی نمی‌گذارد. اما رهیافت رئالیسم انتقادی هم چون پوزیتیویسم رویکردی واقع‌گرا به جهان و علم و دانش دارد. با وجود این، رئالیسم انتقادی در یک نگاه کلی از دو جهت با پوزیتیویسم تفاوت بنیادی دارد. نخست این که در علم‌ورزی علاوه بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، مطالعات هستی‌شناختی را نه تنها ضروری می‌داند، بلکه آن را از نظر جایگاه، مقدم بر آن دو می‌نگرد. به تعبیری تأملات هستی‌شناختی درباره موضوع و مسئله پژوهش، در تشخیص و تعریف راه و روش معرفت و شناخت تأثیر بسزایی دارد. از این رو تفاوت در ماهیت موضوع، راه و روش‌های متفاوت تحقیق را اقتضا می‌کند. دوم این که رئالیسم انتقادی قائل به سه لایه بودن هستی است. مشهود و بی‌واسطه‌ترین لایه هستی، همان لایه «تجربی» است که پوزیتیویسم آن را به رسمیت می‌شناسد و با حواس پنج‌گانه در آزمایشگاه به مثابه یک سیستم بسته قابل درک است. لایه دوم، هستی «بالفعل» است که در طبیعت چونان یک سیستم باز می‌توان شناسایی کرد. و لایه سوم، هستی «واقعی» است که دربردارنده سازوکار علی و معلولی جهان است (بسکار، ۱۹۷۵).

با این نگاه اجمالی به اصول رئالیسم انتقادی، در این مقاله تلاش می‌شود که با اتکا به آموزه‌های این مکتب فلسفه علم، فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک نقد و تحلیل شود. به این منظور، این پژوهش به طور عمده بر اندیشه تونی لاوسون و استیو فلیت‌وود استوار است که در این زمینه شاخص هستند. آنان در نقد خود از اقتصاد نئوکلاسیک از هستی‌شناسی آغاز می‌کنند؛ بدین معنا که به منظور نقد فردگرایی روش‌شناختی، وجوه هستی‌شناختی سازوکار و ساختار علم اقتصاد نئوکلاسیک را شناسایی و دلایل متوسل شدن این مکتب اقتصادی به فردگرایی روش‌شناختی را معرفی می‌کنند.

واقع‌گرایی انتقادی به منظور تبیین دلایل رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک به فردگرایی روش‌شناختی، به شرایط تاریخی تحول شناخت و فلسفه علم و بویژه وضعیت علم فیزیک، و همچنین تعریف علم از دیدگاه روش‌شناسی پوزیتیویستی (اثبات‌گرا) تمرکز می‌کند. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی و به ویژه لاوسون و فلیت‌وود اقتصاد نئوکلاسیک به این دلیل به فردگرایی روش‌شناختی روی آورده و لوازم آن را پذیرفته است که بتواند شناختی اقتصادی در سطح و تراز علم فیزیک خلق کند (والترز و یونگ، ۲۰۰۳). اقتصاددانان نئوکلاسیک تحت سیطره روش‌شناسی اثبات‌گرا به منظور دستیابی به شناختی اقتصادی که با استانداردهای علم اثباتی و سرآمد آن علم فیزیک حتی الامکان تطابق داشته باشد (بولدمن، ۲۰۰۷، ۲۳۰)، به فردگرایی روش‌شناختی گردن نهادند. چرا که فردگرایی روش‌شناختی لوازم کاربرد روش اثبات‌گرایی برای دستیابی به

یک علم اقتصاد اثباتی و غیر دستوری را فراهم می‌کند. از این رو، واقع‌گرایی انتقادی در ارزیابی خود از فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک، ابتدا مقولات معرفت‌شناختی فرمالیسم، قیاس‌گرایی و انتظام را بررسی و سپس اقتصادات هستی‌شناختی آن‌ها یعنی واقع‌گرایی تجربی، اتمیسم اجتماعی و انسداد را نقد و تحلیل می‌کند.

غفلت از هستی‌شناسی

اقتصاد جریان اصلی و از آن جمله نئوکلاسیک از نظر معرفت‌شناسی علم آشکارا پوزیتیویستی است. از دیدگاه پوزیتیویسم، علم‌ورزی با معرفت‌شناسی آغاز می‌شود و هستی‌شناسی به تبع معرفت‌شناسی تعریف می‌گردد. با توجه به فردگرایانه بودن معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، فردگرایی روش‌شناختی متمایز از فردگرایی هستی‌شناختی و تعیین‌کننده آن است. به تعبیر بونگ، فردگرایی روش‌شناختی، همزاد هنجاری فردگرایی معرفت‌شناختی است (بونگ، ۲۰۰۰، ۳۹۳). آموزه فردگرایی روش‌شناختی به عنوان یک توصیه روش‌شناختی در علوم اجتماعی از سوی ماکس وبر در کتاب *اقتصاد و جامعه* (۱۹۲۲) معرفی شد. این آموزه مدعی است که پدیدارهای اجتماعی باید با نشان دادن این که چگونه از کنش‌های فردی نتیجه می‌شوند، توضیح داده شوند. و کنش‌های فردی نیز به نوبه خود باید با ارجاع به وضعیت‌های قصدمند که کنشگران فردی را انگیزه‌مند می‌کند، توضیح داده شوند (هیث، ۲۰۲۰). به عبارت دیگر، پدیدارهای اجتماعی «کلان» باید با مبانی «خرد» تجهیز شوند که یک سازوکار نظری کنش را مشخص می‌کند (الکساندر، ۱۹۸۷).

فردگرایی هستی‌شناختی ادعایی متافیزیکی درباره رابطه واقعیت‌ها یا ویژگی‌های اجتماعی به واقعیت‌ها یا ویژگی‌های فردی است؛ مبنی بر این تحلیل جزئی که ویژگی‌های اجتماعی هر هستنده‌ای به طور مستوفای بر ویژگی‌های انفرادی آن هستنده استوار است، یا این تحلیل کلی که ویژگی‌های اجتماعی متعلق به یک جهان اجتماعی به ویژگی‌های انفرادی متعلق به و یا میان افراد مردم در آن جهان وابسته است (اپشتاین، ۲۰۱۱، ۱۲۲). بنابر تعریف واتکینس، اجزای تشکیل‌دهنده نهایی جهان اجتماعی، افراد مردم‌اند که کم و بیش در پرتو گرایش‌ها و فهم خود از موقعیت‌شان کنش می‌کنند. هر موقعیت، نهاد یا رویداد پیچیده‌ای نتیجه ترکیب خاصی از افراد و گرایش‌ها، موقعیت‌ها و باورهای آنان و هم چنین منابع مادی و محیط پیرامونی آنان است (سوارز، ۲۰۱۸، ۲۵).

از دیدگاه رئالیسم انتقادی، خطای عمده رویکرد پوزیتیویستی علم، اهمال در استدلال صریح درباره هستی‌شناسی است. این خطا که به هیوم نسبت داده می‌شود، موجب شد که برای تعریف هستی و جهان از درک تجربی استفاده شود. این امر در واقع، واگذار کردن یک وظیفه هستی‌شناختی به یک مقوله معرفت‌شناختی است که می‌توان آن را به پیروی از بسکار مغالطه معرفتی نامید. این مغالطه قائل است که گزاره‌های مربوط به «وجود» همواره می‌تواند به گزاره‌هایی درباره «دانش» تقلیل یابد یا صرفاً توسط آن‌ها تحلیل شود، و همین موضوعات «وجودی» همواره می‌تواند به واژگان «معرفت‌شناختی» ترجمه گردد. به این معنی که هر آن چه با تجربه درک می‌شود، پس وجود دارد و آن چه قابل مشاهده نیست، وجود ندارد. بدین ترتیب، چنین ایستاری نمی‌تواند از هستی‌شناسی پرهیز کند، و نهایتاً به تعریف یک واقع‌گرایی ضمنی که «واقع‌گرایی تجربی» است، تن می‌دهد که متضمن یک هستی‌شناسی با مفروض گرفتن رویدادهای اتمیستی و سیستم‌های بسته است. (لاوسون، ۱۹۹۷، ۳۳).

از این رو، چون علم اقتصاد نئوکلاسیک معرفت‌شناسی تجربی و فردگرایی روش‌شناختی را برگزیده است، سرانجام هستی‌شناسی را به گزاره‌های منفرد تجربی و اتمیسم تقلیل می‌دهد. بدین ترتیب، هستی‌شناسی اتمیسم اجتماعی مفروض در اقتصاد نئوکلاسیک، با جلوه معرفت‌شناختی آن به مثابه شکلی از تقلیل‌گرایی و اساساً به منزله فردگرایی روش‌شناختی، هماهنگ است. ترجمان این هستی‌شناسی اثبات‌گرا در حوزه علم اقتصاد نئوکلاسیک این است که رویدادهای اقتصادی و وضعیت امور همواره باید بواسطه استنتاج آن‌ها از- و صرفاً- از اصولی حدسی توضیح داده شود که بر رفتار افراد واقعی یا رفتار افراد میانگین ایده‌آل و توصیف موقعیت‌های آنان حاکم است. از این رو فردگرایی روش‌شناختی بر رویکرد معرفت‌شناختی استنتاج رویدادهای اقتصادی از اصول حدسی و مفروض درباره رفتار افراد میانگین ایده‌آل استوار است که فرمالیسم خوانده می‌شود و در این جا به آن می‌پردازیم.

فرمالیسم

اقبال اقتصاددانان نئوکلاسیک به ریاضیات و صورت‌گرایی به این دلیل بود که آن را شرط ضروری روش علمی می‌دانستند. لاوسون در کتاب تغییر جهت علم اقتصاد (۲۰۰۳، ۱۳) با اشاره به این نکته می‌نویسد که آلیس با قطعی گرفتن تلازم مدل‌سازی قیاس‌گرا و علم، وضعیت مرسوم را چنین تشریح می‌کند: «شرط ضروری هر علمی وجود انتظام‌هایی است که قابل تحلیل و پیش‌بینی باشند. مکانیک سماوی از چنین شرایطی

برخوردار است. این شرایط در مورد بسیاری از پدیده‌های اقتصادی نیز صادق است. عملاً تحلیل‌های کاملاً دقیق آن‌ها، وجود انتظام‌هایی را به نمایش می‌گذارد که به اندازه یافته‌های علوم فیزیکی چشمگیر هستند. و این علت علم‌بودن اقتصاد است، و این که چرا این علم بر اصول و روش‌هایی عام هم‌چون فیزیک استوار است» (ر.ک آلیس، ۱۹۹۲، ۲۵).

بر خلاف آلیس، بولدمن از انتقال کاربرد قیاس ریاضیاتی و روش نیوتنی از فیزیک کلاسیک به اقتصاد انتقاد می‌کند. زیرا معتقد است که برای امکان‌پذیری این انتقال، شباهت در ویژگی‌های این دو علم از دو جنبه ضرورت دارد؛ یکی در ساختار منطقی و دیگری در ماهیت موضوع علم. چنان‌چه همین ویژگی دوم را در نظر آوریم، رفتار اقتصادی انسان به هر روی با ویژگی‌های فیزیک کلاسیک متفاوت است. قصدیت و عاملیت در کنش انسان، وجه تمایز علوم اجتماعی از فیزیک است که موضوع آن رفتار اتم‌ها است. از این رو فیزیک و اقتصاد با یکدیگر متفاوت هستند، نه این که موارد خاصی از یک امر کلی باشند (بولدمن، ۲۰۰۷، ۲۳۰). از دیدگاه لاوسون گرچه آلیس به درستی اشاره می‌کند که جریان اصلی و مدرن علم اقتصاد (نئوکلاسیک) بر شناسایی یا صورت‌بندی انتظام‌هایی از رویدادهای اجتماعی تأکید دارد، اما «توصیف» او از وضعیت علم اقتصاد مدرن در عمل از دو حیث خطاست. نخست این که عالمان اقتصادسنجی بارها همبستگی‌هایی صورت‌بندی شده یافته‌اند که بسرعت ناکارآمد شده‌اند. و دوم این که در عمل، انتظام رویدادهای اجتماعی از نوع مقتضی برای علم مورد نظر آلیس به سختی بدست می‌آید (لاوسون ۱۹۹۷، فصل ۷). از دیدگاه لاوسون انتظام رویدادها از نوعی که آلیس به آن ارجاع می‌دهد و اقتصاددانان جریان اصلی مدرن دنبال می‌کنند، برای علم ضروری نیست. رواج آن‌ها پیش‌شرطی برای روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گراست که اقتصاددانان بر آن «تأکید» دارند، اما کاربرد این روش‌ها را نمی‌توان با علم برابر قرار داد. هرگونه پیش‌فرضی درباره ربط کلی روش‌های مدل‌سازی ریاضیاتی به علم اقتصاد در نهایت به پیش‌فرض انتظام رویدادها می‌انجامد (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۳).

اما اقتصادورزان جریان اصلی مایلند روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا را بدون توجه به دو شرط یادشده برای همه وضعیت‌ها بکار برند. مشکل عمده این نوع ایستارها این است که اقتصاددانان در عمل رفتار انسان را به خوبی پیش‌بینی نمی‌کنند (لاوسون ۲۰۰۳، ۲۰). دلیل اصلی این که شمار زیادی از اقتصاددانان علی‌رغم ناکفایت‌مندی روش‌های مدل‌سازی ریاضیاتی - قیاس‌گرایانه بر آن اصرار می‌ورزند، در این باور ریشه دارد که این روش‌ها جزء ضروری تمام علوم هستند (ر.ک لتنر، ۱۹۹۷، ۵۸). لاوسون معتقد است می‌توان اثبات

کرد که برخلاف انتظار برخی، ریاضیات برای علم ضروری نیست (لاوسون، ۲۰۰۳، ۲۲). با توجه به آن چه یاد شد حال به تبیین جوانب هستی‌شناختی قیاس‌گرایی می‌پردازیم.

قیاس‌گرایی

در تبیین فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک، لاوسون استدلال می‌کند که شیوه مسلط نظریه‌پردازی اقتصادی، روش قیاسی است. به نظر فلیت‌وود قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک از نوع الگوی توضیح استنتاجی - قانونی^۱ یا قانون فراگیر است؛ بدین صورت که توضیح دادن یک پدیده به این معناست که به توان گزاره‌ای درباره آن پدیده از مجموعه شرایط اولیه، فرض‌ها، اصول موضوعه، و دسته‌ای انتظام‌ها یا اقتران ثابت رویدادها استنتاج کرد (فلیت‌وود، ۲۰۰۱، ۴). به نظر فلیت‌وود روش قیاسی نظریه‌پردازی، حمایت و توجیه عقلی خود را از ریشه داشتن در فلسفه علم پوزیتیویستی، هستی‌شناسی واقع‌گرای تجربی از رویدادهای اتمیستی، مفهوم علیت مبتنی به معنای انتظام یا اقتران ثابت، و مفهوم هیومی قانون کسب می‌کند. این مجموعه فرض‌ها به شرح زیر با یکدیگر ترکیب می‌شوند و نتیجه می‌دهند؛

- در حالی که مکتب اثبات‌گرایی برای معرفت‌شناسی اولویت قائل است؛ یک هستی‌شناسی ضمنی درباره اعیان تجربه حسی، در پس آن پنهان است. هستی‌شناسی ضمنی اثبات‌گرایی، به شناخت آن چه تجربه می‌شود و از این رو به رویدادهای تجربه حسی مقید شده است. از آن جا که این اعیان به تجربه مقید شده‌اند، هستی‌شناسی دارای ویژگی تجربی است؛ و از آن جا که تصور می‌شود این اعیان به نحو مستقل از شناسایی آن‌ها از سوی افراد وجود دارند، واقع‌گرا است؛ بنابراین، هستی‌شناسی اثبات‌گرایی، از نوع واقع‌گرایی تجربی است.

- آن چه که تجربه می‌شود، رویدادهای یگانه و اتمیستی است. این رویدادها نمی‌توانند غیر اتمیستی باشند، زیرا هر گونه اتصال یا ارتباط میان آن‌ها نسبت به تجربه نفوذ ناپذیر است. در صورت فرض هرگونه اتصال یا ارتباط، تبیین ماهیت این اتصال‌ها مستلزم یک توضیح پیشینی و مقدم بر تجربه خواهد بود که در نتیجه قدرت توضیحی داده‌های حسی را مضمحل و نقض می‌کند. هستی‌شناسی نه تنها درباره رویدادها، بلکه درباره رویدادهای اتمیستی است.

^۱deductive-nomological (D-N)

-اگر شناخت خاص درباره واقعیت، از خلال تجربه رویدادهای اتمیستی حاصل می‌شود، آن گاه شناخت عام از جمله شناخت علمی، باید به صورت الگوهای یکنواختی باشد که این رویدادها آشکار می‌کنند. بنابراین، شناخت علمی، مبتنی بر وجود و فراگیر بودن الگوهای یکنواخت، انتظام‌ها، یا اقتران‌های ثابت رویدادها است. -در تفکر هیومی، علیت صرفاً به منزله انتظام یا یکنواختی رویدادها درک می‌شود، و به طور کلی یک قانون علی صرفاً می‌تواند بدین شیوه صورت‌بندی شود که هرگاه رویداد الف، آنگاه رویداد ب. قانون هیومی، در واقع دستگاه استنتاجی مربوط به شیوه قیاسی نظریه‌پردازی را پیش می‌برد (فلیت وود، ۲۰۰۱، ۴-۵).

بنابر آن چه یاد شد، فرض اقتران‌های ثابت، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را به نحو سازگاری به هم مرتبط می‌سازد. پیش‌فرض هستی‌شناختی این است که علیت، صرفاً انتظام یا یکنواختی رویدادها است؛ و پیش‌فرض معرفت‌شناختی این است که شناخت علمی از این انتظام رویدادی نشأت می‌گیرد. یعنی اگر جهان خارج با این انتظام‌های رویدادی تشخیص یافته باشد، آنگاه شناسایی این انتظام‌ها راهی مطمئن برای تولید علم است. قوانین هیومی در این دیدگاه، بر اقتران‌های ثابت دلالت می‌کند.

روابط تابعی که از سوی اقتصاددانان نئوکلاسیک استفاده می‌شود نیز دیدگاه اقتران‌های ثابت را بیان می‌دارد. وقتی که علیت به روابط تابعی تسری داده می‌شود، رابطه صوری به رابطه‌ای علی از نوع « هرگاه رویداد الف، آنگاه رویداد ب» تعبیر می‌شود. از این رو روابط تابعی عبارت دیگر قوانین هیومی است. (فلیت وود، ۲۰۰۱، ۱).

پایبندی اقتصاددانان نئوکلاسیک به قیاس‌گرایی به عنوان تنها روش علمی، متضمن فرض‌های هستی‌شناختی انتظام رویدادها و اتمیسم است. به عبارت دیگر، پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی اصرار بر مدل‌سازی ریاضی، ناشی از این فرض است که حوزه اجتماعی از مجموعه‌های منعزلی از اتم‌ها تشکیل شده‌اند. اغلب و به طور نوعی، چنین تلاش‌های مدل‌سازی قیاسی دیدگاهی از عاملان انسانی اتمی را تشویق می‌کند که آنان را تنها واحدهای توضیحی تحلیل اجتماعی می‌پندارد (لاوسون ۲۰۰۳، ۱۶). بنابراین از دیدگاه نئوکلاسیک تحقق علم اقتصاد با فردگرایی روش‌شناختی متکی صورت‌گرایی امکان‌پذیر می‌شود که متضمن فرض‌های هستی‌شناختی علیت به مفهوم انتظام رویدادها و اتمیسم اجتماعی است.

اتمیسیم اجتماعی

نظریه‌پردازی قیاس‌گرا آن چنان که از سوی فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد نئوکلاسیک دنبال می‌شود، سرانجام ناچار است که از نظر هستی‌شناختی به زبان اتم‌ها بیان شود، صرفاً به این منظور که اطمینان دهد

تحت شرایط معین X همواره همان نتیجه (قابل پیش‌بینی یا استنتاج) Y در پی می‌آید. اما به نظر لاوسون اگر هر عاملی از نظریه بتواند تحت شرایط مشخص X عملی غیر از Y معین انجام دهد- به دلیل ساختار ذاتی عامل که بتواند در هر بار رخداد X بطور متفاوت کنش کند، یا به دلیل این که کنش عامل از امور دیگری که در حال روی دادن است، تأثیر پذیر باشد- افراد تحلیل را نمی‌توان اتمی خواند، و استنتاج قیاسی هرگز قطعی نخواهد بود. از این رو لاوسون «تأکید» علم اقتصاد نئوکلاسیک بر قیاس‌گرایی را تنها «تشویق» و نه «ضرورت» کاملی برای اتمیسم ارزیابی می‌کند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۴).

اتمیسیم اجتماعی با تکیه بر استقلال و خودبیناد بودن عاملان به طور ضمنی بر انعزال (ایزولاسیون) آنان دلالت دارد. دقیقاً هم‌چون گروهی از فرض‌ها مانند عقلانیت، اطلاعات کامل، و حرص و آز که به عامل انسانی اتمیستی نسبت داده می‌شود، گروهی دیگر از فرض‌ها مانند شمار معین عوامل یا کالاها و دوره‌ها وجود دارد که حد و مرز تحلیل را تعیین می‌کند، به این منظور که مجموعه اتم‌هایی را که تحلیل بر آنها متمرکز می‌شود، جدا سازد. علاوه بر این، طبق مفهوم اتمیسم، واقعیت، تماماً از هستنده‌هایی^۱ بنا شده است که بطور بیرونی با هم رابطه دارند، از این رو همه چیزها به نحوی وجود دارند و کنش می‌کنند که از تمام ارتباط‌هایی که در آن واقع شده‌اند، کاملاً مستقل می‌باشند (لاوسون، ۱۹۹۷، ۱۶۳). به عبارت دیگر، فرض‌های اتمیسم و انعزال‌گرایی به صورت‌های متفاوتی همیشه حاضرند، که از اتکا بر روش‌های استدلال ریاضیاتی- قیاسی نتیجه می‌شوند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۹).

به هر روی، چنان‌چه ساختار استدلالی فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد نئوکلاسیک قیاس‌گرایی باشد، این ساختار صورتی از هستی ماده را ترغیب می‌کند که همانا اتمیسم اجتماعی است. یعنی، برای تضمین نتایج صورت منطقی «هرگاه این آنگاه آن»، هستنده‌های تحلیل باید بشکل عناصر اتمیستی و از پیش برنامه‌ریزی شده باشند. این موضوع در علم اقتصاد نئوکلاسیک ناگزیر به این معناست که توضیح‌ها بر اساس افراد انسان نوعاً بهینه‌ساز صورت‌بندی می‌شوند. البته، فرضیه‌هایی مانند عقلانیت اقتصادی، دست کم آن چنان که در جریان اصلی علم اقتصاد (نئوکلاسیک) صورت‌بندی می‌شود، چیزی بیش از یک تعریف نیستند. اما به نظر فلیت‌وود جریان اصلی علم اقتصاد نیاز دارد که امور را به نحو متفاوتی جلوه دهد. از این رو تأکید بر توضیح دادن پدیده‌ها به زبان تصمیم‌ها یا دیگر صفات عقلانی فردی یعنی آموزه فردگرایی روش‌شناختی، به منزله یک توجیه مستقل شناخته می‌شود. یکی از جاذبه‌های آشکار آثار منگر برای پروژه جریان اصلی دقیقاً

^۱entities

همین است که تصور می‌شود استدلالی برای توجیه رویکرد فردگرایانه فراهم کرده است (فلیت‌وود، ۲۰۰۴، ۷).

توفیق منگر در این امر از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که منگر یک جهت‌گیری ارسطویی را بکار می‌بندد که دست کم از جنبه ذات‌گرایی، با چشم انداز واقع‌گرایی انتقادی مشابه است. یافته‌های کلیو لاوسون حاکی از آن است که ایستار خاص ذات‌گرا-واقع‌گرای منگر، هنگامی که به قلمرو اجتماعی انتقال می‌یابد، در قالب موضعی نمایان می‌شود که هم اینک به عنوان فردگرایی روش‌شناختی معروف است. اما نکته قابل توجه این است که روش این انتقال بسختی توجیه پذیر است. منگر به سادگی مدعی است که نظریه باید از ساده‌ترین عناصر یعنی افراد آغاز کند. منگر بدین ترتیب به تلازم انگاره نظریه در روش قیاسی برگزیده خود، با آموزه فردگرایی روش‌شناختی تصریح می‌کند (فلیت‌وود، ۲۰۰۴، ۷-۸).

آموزه فردگرایی روش‌شناختی در همه مدل‌های علم اقتصاد نئوکلاسیک با عنوان‌هایی مانند عقلانیت و بهینه‌سازی مستتر است، و کارگزاران غالباً از چنین نیروهایی برخوردارند که تاحدودی واقع‌گرایانه به نظر می‌رسد. اما، برای تسهیل مدل‌سازی صورت‌گرای قیاسی یا سیستم‌های بسته، هر نیرویی (چه واقعی و چه غیرواقعی) که به کارگزاران نسبت داده می‌شود، همواره باید چنین فرض گردد که بدان «عمل» می‌شود. به منظور تولید انتظام رویدادها کافی نیست که صرفاً «فرض» شود کارگزاران می‌توانند چنین و چنان کنند. بلکه اگر کارگزاران از نیروی عقلانیت برخوردارند، باید همیشه در رفتار واقعی خود عقلانی باشند. امری که با قصدیت و آزادی انتخاب فرد در تعارض است و بنابر این از نظر واقع‌گرایی انتقادی مردود است. بنابراین، سرآغاز طرح‌های علم اقتصاد نئوکلاسیک، امید به درگیر شدن در مدل‌سازی قیاس‌گرا؛ و نتیجه نهایی آن، یک سیستم نظری یا مجموعه‌ای از مفاهیم است که این امر را تسهیل می‌کنند. در واقع یک وضعیت منعزل که چنان سامان یافته باشد که تنها دارای یک نقطه بهینه باشد؛ به همراه این فرض که کارگزاران همیشه بهینه‌کننده هستند، بسادگی لوازم پیشبرد مدل‌سازی صورت‌گرای قیاسی را تأمین می‌کند. و از این رو توضیح می‌دهد که چرا جمع فراوانی از صاحب‌نظران، پروژه جریان اصلی را بر اساس تعریف آن از اتم‌های فردی بهینه‌ساز یا به عبارت دیگر فردگرایی روش‌شناختی تفسیر کرده‌اند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۲۵-۲۶).

انتظام علی

همان گونه که یاد شد، جریان اصلی علم اقتصاد در واقع صورتی قیاس‌گرا دارد. منظور از قیاس‌گرایی، هر گونه فعالیت توضیحی است که انتظام‌هایی (جبری یا تصادفی) را فرض می‌کند که واقعیاتی هم‌چون رویدادها یا وضعیت امور را به هم متصل کند. فردگرایی روش‌شناختی مستتر در قیاس‌گرایی مقتضی انتظام علی از نظر هستی‌شناختی است. وجود (یا فرض) انتظام رویدادها به نوبه خود وقوع سیستم‌های بسته را پیش‌فرض می‌گیرند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۲-۱۳). وجود چنین انتظام‌هایی از رویدادهای منزول در نظام‌های اجتماعی نادر است. زیرا سیستم‌های اجتماعی، ایستا نیستند بلکه ذاتا باز و پویا و درگیر تعدد علت‌های متغیر هستند. چنین سیستم‌های اجتماعی همواره در وضعیت شدن، و در حال به نمایش گذاشتن ویژگی‌های ظهوریابنده و نیروهای علی وابسته به عاملیت و عمل انسان هستند که البته به عاملیت و عمل انسان قابل تقلیل نیست، بلکه به روابط درونی با هستنده‌های دیگر اجتماعی وابسته است. با وجود این، انسان‌ها از قصدیت یا عاملیت برخوردارند؛ آنان واکنش‌گران منفعل صرف به محیط نیستند بلکه پیش‌نگرند و به انتخاب‌های متنوعی دست می‌زنند (بولدمن، ۲۰۰۷، ۲۳۲).

رفتار افراد چه به عنوان واکنش‌گر منفعل صرف و چه به عنوان عامل قصدمند، به مسئله تعاقب علی در انتظام اجتماعی دامن می‌زند. از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک مراد از توصیف دو رویداد به این که در تعاقب علی قرار دارند، این است که هر رویدادی، مثلا Y ، به معنایی به علت، یا به منزله نتیجه عملی رویدادی دیگر، مثلا X ، که مقدم بر آن است، رخ می‌دهد. توصیف چنین دو رویدادی به مثابه مصداق تعاقب علی، هیچ‌گونه استلزام ضروری دربر ندارد که Y به منزله نتیجه مستقیم X رخ دهد (یا تصور شود که رخ می‌دهد). در قلمرو اجتماعی و هم‌چنین در رویدادهای اقتصادی که در تعاقب علی قرار دارند، معمولا «عامل انسانی» میانجی واقع می‌شود. این که تأکید می‌شود قیاس‌گرایی مستلزم این نیست که رویدادها در یک تعاقب علی نسبت به یکدیگر قرار داشته باشند، از این روست که ممکن است وضعیت‌هایی پیش‌آید که تغییرات دو رویداد X و Y صرفا اتفاقی باشند، و یا معلول تحرکاتی در مجموعه سومی از عوامل بوده باشند. نمونه‌های فراوانی از این نوع تعاقب‌ها در قلمرو اقتصاد هم‌چون دیگر قلمروها وجود دارد (لاوسون ۲۰۰۳، ۱۴).

همان گونه که یاد شد، فلیت‌وود یکی از ریشه‌های قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک را مفهوم «قانون و علیت هیومی» معرفی می‌کند. اما میرووسکی چشم انداز متفاوتی را نسبت به استدلال واقع‌گرایان انتقادی مطرح می‌کند. او استدلال می‌کند که مبانی فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک در اصل «نیوتنی و دکارتی» است. مؤلفانی

دیگر نیز استدلال کرده‌اند که اقتصاد نئوکلاسیک دارای خصلت دکارتی است (مینی، ۱۹۷۴). این نکته بالقوه در تعارض با استدلال واقع‌گرایان انتقادی است که تأکید دارند اقتصاد نئوکلاسیک در انگاره‌های هیومی علیت ریشه دارد (ویلسون، ۲۰۰۵، ۲۱۸).

از نظر ویلسون گزاره‌های کلیدی که نقد واقع‌گرایی انتقادی از اقتصاد نئوکلاسیک را تشکیل می‌دهد عبارتند از: (۱) اقتصاد جریان اصلی بر روش‌های قیاس‌گرا مبتنی است؛ (۲) قیاس‌گرایی مترادف نظریه توضیح پوپر-همپل است؛ و (۳) الگوی توضیح استنتاجی - قانونی D-N در تجربه‌گرایی هیوم و از این رو مفهوم هیومی علیت ریشه دارد (ویلسون، ۲۰۰۵، ۲۱۹).

دو مفهوم اول محل نزاع نیست اما در نقد این ادعا که جریان اصلی علم اقتصاد دارای ویژگی هیومی است، دو نکته کلیدی قابل طرح است. الف) بسیاری از فرض‌هایی که در نظریه‌های جریان اصلی به کار می‌رود، فرض‌های «پیشینی» هستند نه فرض‌های «تجربی». افزون بر این، به نظر می‌رسد این فرض‌ها غالباً ساختارهایی علی را مفروض می‌گیرند که به فعالیت‌ها فروکاسته نمی‌شوند. ب) اگر اقتصاددانان جریان اصلی، قیاس‌گرایان پسا-هیومی باشند آن‌گاه برای شرایط انسداد، «تحقق مادی» و کلیت قائل خواهند بود. و از این رو در آغاز شرایط انسداد را به نحو «نظری» فرض نخواهند کرد (ویلسون، ۲۰۰۵، ۲۲۵).

در ارزیابی نقد ویلسون از واقع‌گرایی انتقادی این نکته شایان توجه است که اقتصاددانان نئوکلاسیک در پیروی از روش‌شناسی علوم تجربی و بویژه فیزیک، الگوی توضیح استنتاجی - قانونی را «تأکید» کرده‌اند. از این رو عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک (امیری طهرانی، ۱۳۸۷)، و عدم تحقق مادی و کلیت شرایط انسداد و فرض کردن آن به نحو نظری، مسئله‌ای است که تبیین آن به عهده اقتصاددانان نئوکلاسیک است. به هر روی به نظر می‌رسد این ناسازگاری، پیامد موضوع طبیعت‌گرایانه اقتصاد نئوکلاسیک در کاربرد روش‌شناسی علوم تجربی در اقتصاد، بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی موضوع این دو گروه از علم باشد.

یکی از دلایل عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، فقدان محتوای تجربی نظریه‌های جریان اصلی علم اقتصاد است (امیری طهرانی، ۱۳۸۷، ۳۵ - ۱۳۴). کالدول در استدلال خود در این باره، ضمن یادآوری قیاس‌گرایی در اقتصاد نئوکلاسیک، به دو عامل اصل موضوعی بودن ساختار علم اقتصاد و تحلیلی بودن قضایای آن، و هم‌چنین پیشینی بودن فرض‌های آن اشاره می‌کند (کالدول، ۱۹۸۲، ۱۰۸). روزنبرگ نیز ضمن تصدیق فقدان محتوای تجربی اقتصاد نئوکلاسیک، آن را به هندسه

تشبیه می‌کند (هاوزمن ۱۹۹۲، ۳۹۱). بنابر این باید میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر قیاس‌گرایی که مستلزم علیت هیومی است و «وضعیت» علم اقتصاد که اصل موضوعی به نظر می‌رسد، تفاوت قائل شد. از این رو است که برخی «وضعیت» علم اقتصاد جریان اصلی را متأثر از فیزیک نیوتنی و فلسفه دکارتی دانسته‌اند.

واقع‌گرایی تجربی

هم چنان که یاد شد، پوزیتیویسم گرچه از معرفت‌شناسی آغاز می‌کند، اما دارای دلالت‌های هستی‌شناختی است. از این رو یکی از اقتضانات هستی‌شناختی قیاس‌گرایی که از ویژگی‌های فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌رود، بنابر تحلیل فلیت‌وود واقع‌گرایی تجربی است. اما هاندز نیز مانند میرووسکی در انتساب علیت هیومی و هم‌چنین واقع‌گرایی تجربی به اقتصاد نئوکلاسیک از سوی لاوسون خدشه وارد می‌کند. به نظر او تحلیل لاوسون از نگرش بسکار به سیستم‌های اجتماعی، بر اساس بازبودن آن‌ها- و فقدان ویژگی بسته‌بودن تجربی آزمایشگاه‌ها در آن‌ها- و بدین ترتیب بر نامتناسب بودن کاربرد روش شناسی تجربی علم مبتنی است که به دنبال انتظام رویدادهاست. از نظر لاوسون قیاس‌گرایی رویکردی غلط به مقوله «توضیح» در حوزه علوم اجتماعی است. بر اساس دیدگاه پوزیتیویستی، رویکرد قیاس‌گرا در علم به دنبال توضیح‌های علمی از نوع استنتاجی- قانونی است، که قوانین فراگیر درگیر در این توضیح‌ها، با دیدگاه هیومی (یا تجربه‌گرایی رادیکال) درباره قوانین علمی هم‌ساز است. به عبارت دیگر نزد لاوسون (۱۹۹۷، ۸۸)؛ قیاس‌گرایی برابر است با صورت استنتاجی- قانونی توضیح به علاوه دیدگاه هیومی درباره قانون علمی (هندز، ۲۰۰۱، ۳۲۲).

به نظر هاندز استدلال معتبری می‌توان ارائه کرد که نه نظریه جریان اصلی اقتصاد (نئوکلاسیک) و نه اقتصادسنجی مدرن هیچ یک با توصیف قیاس‌گرایی لاوسون تطبیق نمی‌کنند. در واقع گرچه او می‌خواهد علم اقتصاد جریان اصلی را نقد کند، اما قرائت او از آن به مثابه واقع‌گرایی تجربی ممکن است در عمل او را به مدافع معرفت‌شناختی جریان اصلی تبدیل کند؛ او علم اقتصاد را دقیقاً به نوعی از تجربه‌گرایی متهم می‌کند که نظریه پردازان اقتصادی تأثیرگذار قرن بیستم همواره مدعی شده‌اند که باید به آن دست یافت (هندز، ۲۰۰۱، ۳۲۷).

افزون بر این، شاید مهم‌ترین نکته در انتقاد از لاوسون این باشد که ساختارهای علی را چگونه می‌توان دریافت. واقع‌گرایان انتقادی می‌خواهند و براین باورند که علم می‌تواند ساختارهای علی ناگذرا و پایداری را شناسایی کند که در پس پشت سطح رویین پدیده‌های زندگی اجتماعی قرار دارند، در حالی که هیچ روش

واحدی، یا رویکرد خاصی، یا تکنیکی ارائه نشده است که دسترسی موجهی به آن ساختارهای پایدار در اختیار ما بگذارد. این نقد به سنت تجربه‌گرایی اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی نیز وارد است. برای نمونه می‌توان به ساختارهای علی و پایدار قانون جمعیت مالتوس و قانون ریکاردویی رانت در اقتصاد ریکاردو؛ قانون ارزش و قانون تمایل نرخ سود به کاهش نزد مارکس؛ و در علم اقتصاد والرایی این که هر عامل اقتصادی دارای یک تابع مطلوبیت اکیدا مقعر و دوبار قابل مشتق‌گیری در فضای انتخاب کالا است، اشاره کرد. از دیدگاه هاندز روشن نیست که گشودگی به روی چنین فرض‌های هستی‌شناختی، چگونه پاسخ کفایت‌مندی به مسائل مبنای‌گرایی تجربی ارائه می‌کند، یا مهم تر از آن، چگونه به درک بهتر حیات اقتصادی کمک می‌کند (هندز، ۲۰۰۱، ۳۲۷-۳۲۸).

حتی با قبول قول لاوسون مبنی بر این که او صرفاً قیاس‌گرایی را به اقتصاد نئوکلاسیک نسبت داده است، هاندز معتقد است که باید میان شکل قیاسی «توضیح» و مفهوم هیومی «قانون» تمایز قائل شد. «مناسب است به این نکته اشاره شود که کاربرد اصطلاح قیاس‌گرایی از سوی لاوسون- به مثابه ترکیبی از صورت توضیحی استنتاجی- قانونی D-N و یک تعریف (نسبتاً رادیکال) از مشخصه‌های قوانین علمی- با کاربرد متعارف آن در ادبیات فلسفی متفاوت است» (دیدویدسون بی‌تا، ۷). با وجود این دیدویدسون اذعان می‌کند که مشاهده لاوسون درست است که اقتصاد جریان اصلی معاصر را تحت سلطه انحصاری استدلال قیاسی ترسیم می‌کند (دیدویدسون، ۲۰۰۵، ۸).

هم‌چنان که در بررسی نقد ویلسون یاد شد، مسئله عدم تطابق نظریه اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصادسنجی با روش قیاس‌گرایی پوزیتیویستی، ناشی از ناسازگاری در رویکرد طبیعت‌گرایانه اقتصاددانان جریان اصلی است. و به نظر می‌رسد که تعریف قیاس‌گرایی لاوسون- مشتمل بر صورت توضیحی استنتاجی- قانونی D-N و یک تعریف نسبتاً رادیکال از قوانین علمی- در راستای «توصیف» رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک بوده است، تا «وارسی» شرایط انطباق نظریه‌های نئوکلاسیک با قیاس‌گرایی. این نکته را می‌توان از تمایزی که لاوسون در کتاب تغییر جهت علم اقتصاد، میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر صورت‌بندی انتظام‌ها و «وضعیت» علم اقتصاد در این مورد قائل می‌شود (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۳) درک کرد. از این رو است که لاوسون در برابر نقد انتساب واقع‌گرایی تجربی به اقتصاد نئوکلاسیک، ضمن رد این موضوع، صرفاً بر ویژگی قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک پای می‌فشارد (لاوسون، ۱۹۹۷، ۲۲۷). به تعبیر دیگر به نظر می‌رسد که ایستار لاوسون در تحلیل «وضعیت» اقتصاد نئوکلاسیک در نظریه‌پردازی و نه رویکرد آن، همانا قیاس‌گرایی منهای الگوی توضیح

استنتاجی - قانونی باشد. با این تحلیل، نیوتنی و دکارتی خواندن مبانی فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک در وضعیت حاضر قابل توجیه است و با مواضع لاوسون درباره رویکرد هیومی اقتصاد نئوکلاسیک در «تأکید» بر پیروی از روش‌شناسی اثبات‌گرا تعارضی نخواهد داشت.

انسداد

انتظام و اقتران ثابت رویدادها که لازمه فرمالیسم اقتصاد نئوکلاسیک است، تنها وجوه هستی‌شناختی مربوط به روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا نیست. وجه مهم دیگر، وابستگی روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا به سیستم‌های بسته است که به نوبه خود صورت‌بندی‌هایی را به زبان اتم‌های منزحل (ایزوله)، اقتضا می‌کند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۳-۱۴). در حقیقت پاسخ اقتصاددانان نئوکلاسیک به این پرسش که جهان چگونه باید باشد که تا علم ممکن شود، به طور ضمنی بر پایه مفاهیم هستی‌شناختی انتظام و اقتران ثابت، انسداد و سیستم بسته، اتمیسم و انعزال استوار است.

در حالی که اقتران ثابت رویدادها برای قیاس‌گرایی امری بنیادی به شمار می‌رود، اما در واقعیت، پدیده‌های نادری هستند. به نظر می‌رسد که سیستم‌های خودانگیخته بسیار کمی در جهان طبیعت وجود داشته باشد که اقتران ثابت رویدادها در آن‌ها روی دهد، و در جهان اجتماعی وجود چنین سیستم‌هایی عملاً منتفی است. این به معنای نفی امکان وقوع اقتران‌های ثابت به طور اتفاقی یا در منطقه محدود فضا- زمانی نیست. اما در عمل همه اقتران‌های ثابت مورد علاقه علم از جمله علم اقتصاد در وضعیت‌های آزمایشی رخ می‌دهد. نکته نهفته در آزمایش این است که سیستم را باید با ایجاد مجموعه‌ای از شرایط خاص بسته نگاه داشت، به نحوی که سازوکار مورد نظر را جدا و ممکن کند. این امر به مسائل و نتایج خلاف شهود زیر دامن می‌زند (فلیت‌وود، ۲۰۰۱، ۷)؛

-می‌توان نتیجه گرفت که خارج از سیستم‌های بسته، جایی که اقتران‌های ثابت رویدادها معمولاً یافت نمی‌شوند، هیچ قانونی وجود ندارد. این هم ارز این گفته است که هیچ چیزی بر جریان غیر یکنواخت رویدادها در سیستم‌های باز حاکم نیست؛ بدین ترتیب علم یک تلاش بی‌ثمر خواهد بود.

-اغلب چنین است که نتیجه‌گیری‌های حاصل از وضعیت‌های تجربی در سیستم‌های بسته، به طور موفقیت آمیزی در خارج از وضعیت‌های تجربی یعنی در سیستم‌های باز به کار می‌رود. با توجه به نکته یاد شده در بند قبل، این وضعیت امور هیچ توضیح معتبری نخواهد داشت.

-استنتاج گزاره‌هایی درباره کنش عاملانی که در یک سیستم بسته فعالیت می‌کنند، و انتساب آن‌ها به کنش عاملان در یک سیستم باز، دچار مغالطه استدلال نامربوط یا نامعتبر است. (گوردون، ۱۹۹۱، ۱۰۸). در واقع آن چه که یکسان نیست وجود و فراگیر بودن اقترا‌ن‌های ثابت رویدادها است.

بنابراین، شیوه قیاس‌گرایی در نظریه‌پردازی کلا برای تحلیل سیستم‌های باز مناسب نیست، بلکه درخور سیستم‌های بسته است (فلیت‌وود، ۲۰۰۱، ۷). البته، با توجه به فقدان بالفعل چنین سیستم‌هایی، قیاس‌گرا باید آنها را به طور نظری فرض کند تا شرایط لازم به عنوان شرایط انسداد برای اقترا‌ن ثابت فراهم شود. بسکار شرایط انسداد را با سه مقوله انعزال (ایزولاسیون)، اتمیسم و جمع‌پذیری معرفی می‌کند (بسکار، ۱۹۷۵، ۶۶-۶۹). در مورد ایزولاسیون باید توجه داشت که منعزل بودن از شرایط خارجی، یا ثابت بودن شرایط خارجی (انسداد بیرونی)، برای تحقق سیستم بسته کافی نیست؛ بلکه سیستم باید از شرایط داخلی هم ایزوله باشد، یعنی یا شرایط داخلی سیستم، تغییر نکند یا سیستم اصلاً دارای چیزی در درون خود نباشد (انسداد درونی). منظور بسکار از اتمیسم، هستنده‌هایی است که آثار مجزا، مستقل، نامتغیر و از این رو پیش‌بینی‌پذیر خود را نسبت به- یا به منزله کارکردی از- شرایط اولیه اعمال می‌کنند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۴). و جمع‌پذیری یعنی این که سیستم، تنها جمع جبری افراد خود است و هیچ نیروی نوظهوری از ترکیب اجزاء به وجود نمی‌آید. اقتصاد نئوکلاسیک به طور ضمنی با فرض هستی‌شناختی سیستم بسته شرایطی را مفروض می‌گیرد که در آن اقترا‌ن ثابت روی دهد. به هر حال با توجه به شرایط انسداد و تعریف سیستم بسته، دو مسئله از سوی واقع‌گرایان انتقادی مورد بحث قرار گرفته است. نخست این که آیا اتمیسم درباره نوع اقترا‌ن یا انسداد اقتضای هستی‌شناختی خاصی دارد؟ و دوم این که آیا اتمیسم اصولاً برای تضمین وقوع اقترا‌ن ثابت کفایت می‌کند؟ اصولاً یک سیستم بسته به منزله سیستمی تعریف می‌شود که در آن یک انتظام یا اقترا‌ن ثابت از رویدادها رخ می‌دهد، از این رو ممکن است به سیستمی ارجاع شود که در آن رویدادها صرفاً به هم وابسته هستند، نه این که لزوماً هیچ یک از رویدادها شرایط علی برای تحقق دیگری فراهم کنند؛ هم‌چون اقترا‌ن «همبودگی^۱ یا ملازمت» که از اقترا‌ن «تعاقب علی» متفاوت است. در اقترا‌ن علی برخی رویدادها (رویداد تالی یا متغیر وابسته) تحت شرایط علی توسط رویدادی دیگر (رویداد مقدم یا متغیر مستقل) تحقق می‌یابد. وقتی که لاوسون به قیاس‌گرایی مورد نظر علم اقتصاد مدرن ارجاع می‌کند، انسدادهایی را در ذهن دارد که در آنها

^۱emergent power
^۲closure of concomitance

رویدادهای متصل به هم ممکن است در رابطه‌ای از تعاقب علی نگریسته شوند. بنابر این اقترا ن مورد اشاره لاوسون به معنای عام وابستگی اعم از «ملازمت» و «تعاقب علی» است. به نظر او این قید از آن رو مورد نیاز است که ممکن است ادعا شود انسداد، کل قیاس‌گرایی را فرا نمی‌گیرد (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۴). چرا که در الگوی قیاس‌گرایی بر تعاقب علی در قالب تعریف قانون تأکید می‌شود. لاوسون در این جا به منظور تصریح به این که این نوع انسداد، هستی‌شناسی خاصی را درباره اتمیسم پیش‌فرض خود ندارد، بر نوع اول انسداد یعنی وابستگی رویدادها تمرکز می‌کند. چراکه اگر X و Y به علت ارتباط به مجموعه سومی از عوامل باهم حرکت کنند، هیچ پیش‌فرض ضروری درباره نحوه ارتباط تحرکات این مجموعه عوامل با تحرکات هریک یا هر دو رویداد یاد شده، وجود ندارد (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۵). بنابر این درباره مسئله نخست می‌توان نتیجه گرفت که سیستم بسته، درباره نوع علی یا غیرعلی انتظام رویدادها اقتضای منطقی خاصی ندارد.

مسئله دوم درباره این موضوع است که آیا فرض انتظام رویدادها پیش‌فرض اتمیسم را منطقی ضرورت می‌بخشد؟ یعنی برای این که اقترا ن ثابت را تضمین کنیم، آیا باید شرایط انسداد و بویژه اتمیسم مفروض گرفته شوند؟ لاوسون معتقد است که نه انتظام رویدادها به طور کلی و نه حتی باور به اقترا ن از نوع تعاقب علی، به اتمیسم ضرورت نمی‌بخشد. به این دلیل او اعتقاد دارد که اتمیسم، صرفاً -و البته قویاً- امری «توصیه شده» است. این قید صرفاً به این علت ذکر می‌شود که انتظام رویدادها حتی از نوع تعاقب علی می‌تواند به واسطه اتفاق رخ دهد، بواسطه یک مجموعه علی متفاوت که رویدادهای متلازم پسینی در هر واقعه‌ای را به هم متصل می‌کند. چنین امکانی گرچه نامحتمل است، اما در اصل قابل رد کردن نیست (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۵).

اما اقتصاددانان جریان اصلی به چیزی بیش از این نیاز دارند؛ آنان باید نظریه‌های خود را به نحوی بسازند که انتظام رویدادها تضمین شود و استدلال قیاسی را روا دارد؛ یعنی اقترا ن ثابتی میان دو رویداد برقرار باشد. گرچه اگر اقتصاددانان بخواهند اتصال‌های عام میان رویدادهای معین را نظریه‌پردازی کنند؛ ضرورتی صورتی برای این امر وجود ندارد، اما اگر بخواهند بر الگوی خرد-کلان (با فرض مبانی خرد برای اقتصاد کلان) و مدل‌سازی اقتصادسنجی اصرار ورزند، ناچار باید هستی‌شناسی اتمیستی را فرض کنند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۵).

بنابراین، اگر باید نسبت به اقترا ن از آن نوع که معمولاً مورد نیاز اقتصاددان نئوکلاسیک است، اطمینان حاصل شود، فرض هستی‌شناختی اتمیسم ضروری است. به هر حال فرض اتمیسم حتی در سناریوهای یادشده، برای اطمینان یافتن از انسداد و تمکین توضیح قیاسی مشتمل بر پیش‌بینی، کفایت نمی‌کند. زیرا اثر کلی یک برآیند حتی با فرض هستی‌شناسی اتمیستی، در صورت متفاوت بودن دیگر علت‌های دخیل ممکن است تا

حدی تغییر کند. به این خاطر است که در تحلیل‌های انضمامی اقتصاد، این گرایش وجود دارد که افراد اتمیستی به منزله بخشی از یک مجموعه یا سیستم منعزل و قائم به ذات فرض شوند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۵-۱۶). کاملاً روشن است که شرایط یادشده اتمیسم اجتماعی ضرورتاً ویژگی‌های حوزه اجتماعی را تعریف نمی‌کند. لاوسون معتقد است که شرایط مذکور برای انسداد ممکن است در عمل در حوزه اجتماعی نادر باشد. این نتیجه‌گیری او بر اساس نظریه هستی‌شناسی اجتماعی درباره مفهومی از ماهیت واقعیت اجتماعی استوار است که به عنوان واقع‌گرایی انتقادی آشناخته می‌شود (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۶). منظور از واقعیت اجتماعی یا قلمرو اجتماعی دامنه‌ای از همه پدیده‌ها است که دست کم بخشی از وجودشان به ما وابسته است. بنابراین شامل نمونه‌هایی مانند «روابط اجتماعی» است که بطور کامل به ما وابسته‌اند، و نمونه‌هایی دیگر مانند «اعیان تکنولوژی» است که به نظر لاوسون شامل پدیده‌هایی با محتوای مادی و صورت اجتماعی می‌باشند (لاوسون ۲۰۰۳، ۱۶). بنابر مفهوم پردازی لاوسون، قلمرو اجتماعی از کنش‌های متقابل انسان ظهور پیدا می‌کند که گرچه قابل تقلیل به آنها نیست، اما می‌تواند تأثیرهای علی بر آنها داشته باشد. مثلاً سیستم زبان از نیروهایی برخوردار است که به گفتگو و دیگر کنش‌های ارتباطی انسان قابل فروکاهش نیست، اما به آنها وابسته است (لاوسون، ۲۰۰۳، ۴۴).

واقعیت اجتماعی ظهوریابنده به صورت «عمودی» (شامل نیروها و گرایش‌های زیرین و همچنین امور بالفعل همچون ممارست‌های اجتماعی و دیگر رویدادها) و «افقی» (ممارست‌های متمایز)، ساختارمند است، و از قواعد، روابط، موقعیت‌ها و نهادهای اجتماعی تشکیل شده است. واقعیت اجتماعی به عاملیت ذاتا متحول انسانی وابسته است اما بدان قابل تقلیل نیست، و از خمیرمایه‌ای تشکیل یافته است که ذاتا پویا و دینامیک است، یعنی همه جا فرایندی درکار است که به صورت درونی و ژرف مرتبط و نسبتاً متداوم است (لاوسون، ۲۰۰۳، ۴۴).

اما هم چنان که در بررسی هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک تأکید شد، این مکتب تلاش می‌کند که ساختار قواعد و روابط اجتماعی را به روشی صوری و قیاس‌گرایانه کلی‌سازی کند و برای این کار بر مشابهت افراد انسان تأکید می‌شود. عموم اقتصاددانان جریان اصلی علم اقتصاد مدرن فرض می‌کنند که همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی «یکسان» هستند. چنین فرضی نامتعارف نیست، چراکه برخی افراد قابلیت بالایی

را برای تفکر یا رفتار فردگرایانه یا خودخواهانه نشان داده‌اند، یعنی تا حد ممکن مطابق عنصر بهینه‌ساز علم اقتصاد مدرن رفتار کرده‌اند که همگی کم و بیش از آن برخورداریم. اما این گزاره کلی را نه به طور «پیشینی» می‌توان اثبات کرد و نه شواهد «تجربی» تأیید می‌کند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۵۴-۵۵).

حال اگر واقعیت اجتماعی به عاملیت متحول انسانی وابسته است، وضعیت هستی باید ذاتا پویا یا فرایندی باشد. برای نمونه زبان بطور ذاتی پویاست و شکل وجودی آن، فرایندی از تحول است. به نظر لاوسون جهان اجتماعی، به ممارست انسانی بازگشت می‌کند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۶). ممارست‌های انسانی در قلمرو اجتماعی بشدت بطور درونی به هم مرتبط‌اند. وجوه یا مواردی به طور درونی به هم مرتبط نامیده می‌شوند که به دلیل «رابطه‌ای که با دیگران» برقرار کرده‌اند، می‌توانند آن چه که هستند، باشند، یا آن چه می‌کنند، انجام می‌دهند. مانند خریدار و فروشنده، و استخدام کننده و استخدام شونده که در هر مورد نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۷). با ژرف‌نگری در قلمرو اجتماعی درمی‌یابیم که این موقعیت‌ها هستند که به نحو چشم‌گیری به هم مرتبط‌اند. موقعیتی که یک فروشنده احراز می‌کند به طور درونی به موقعیت خریداران مرتبط است. نهایتا همه ما در موقعیت‌های متغیر و متفاوت پرشماری قرار می‌گیریم که هریک در آن چه ما می‌توانیم انجام دهیم، ایجاد تفاوت می‌کنند. از این رو، قلمرو اجتماعی بشدت به طور درونی مرتبط یا انداموار است (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۷).

به هر حال اگر این چشم‌انداز واقع‌گرایی انتقادی به طور اصولی صحیح باشد، پیش‌فرض‌های اتمیسم و انسداد در جریان اصلی اقتصاد در اغلب موارد به هیچ وجه معتبر نخواهد بود. البته امکان اقترا ن از نوع تعاقب علی را که از سوی اقتصاددانان دنبال می‌شود، نمی‌توان به نحو پیشینی منتفی دانست. قطعاً، در مفهوم‌پردازی هستی‌شناختی فوق‌الذکر امری وجود ندارد که امکان انتظام رویدادهایی را منتفی نماید که در قلمرو اجتماعی در تعاقب علی قرار می‌گیرند. اما این مفهوم‌پردازی به تعمیم پیشینی انواعی از روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا دامن می‌زند که اقتصاددانان به طور مخاطره‌آمیز به کار می‌برند؛ تعمیم این روش‌ها مستلزم این است و یا پیش‌فرض می‌گیرد که انتظام رویدادهای اجتماعی از نوع تعاقب علی، فراگیر است. از دیدگاه لاوسون چنان چه هستی‌شناسی واقع‌گرایانه فوق‌الذکر، روی هم‌رفته نتواند امکان انتظام رویدادهای اجتماعی مورد مناقشه را منتفی سازد، دست کم توضیح متقاعدکننده‌ای برای ناکامی‌های پسینی و عام روش‌های توضیحی نظام‌های بسته یا ریاضیاتی - قیاس‌گرا فراهم می‌کند (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۷).

بنابراین، از نظر لاوسون دلیل وهم‌آمیز بودن ماهیت علم اقتصاد مدرن کاملاً آشکار است. از آن جایی که در واقعیت، انسان‌ها و همچنین جامعه، پیچیده، متحول و باز هستند، یک روش‌شناسی که مستلزم ماهیت موضوعی است که همه‌جا اتمیستی و منعزل باشد، احتمالاً و در غالب اوقات چنان تلقی‌ای از فرد انسان و رفتار جمعی دربردارد که دست کم وهم‌آمیز و تاحدودی خرافه‌ای است (لاوسون، ۲۰۰۳، ۱۹).

با توجه به فرض اتمیسم در اقتصاد نئوکلاسیک، تعریف بهتر اقتصاد خرد می‌تواند یک نظریه ناب دربارهٔ تصمیم‌سازی فرد باشد، که ضرورتاً از پس زمینه نهادی یا اجتماعی‌ای که انتخاب در آن اتفاق می‌افتد، فاصله می‌گیرد. تأکید بر مبانی خرد از این منظر، در واقع تأکید بر این است که توضیح یک پدیده اقتصادی کلان باید بر اساس منطق کنش متقابل تصمیم‌های فردی اتخاذ شده از سوی کارگزاران اتمیستی که به نحو یکسانی رفتار می‌کنند مبتنی باشد، بدون این که به ساختارها یا گروه‌بندی‌های اجتماعی ژرف‌تر ارجاع شود. تعهد به فردگرایی روش‌شناختی علاوه بر اقتصاد نئوکلاسیک در مکتب اقتصادی اتریش با نام‌آورانی هم‌چون منگر، هایک و میزز نیز وجود دارد (اسمیتین، ۲۰۰۴، ۵۷-۵۶).

به هر روی، سیستم‌های بسته‌ای که به طور خودجوش در جهان طبیعت روی دهند بسیار اندک است، و عملاً نمونه جدی و عمده‌ای از آن در جهان اجتماعی-اقتصادی وجود ندارد. از این رو استفاده از قیاس‌گرایی به معنی مهندسی کردن سیستم‌های بسته با علم به خطابودن آن است که علم اقتصاد نئوکلاسیک را به چیزی تقلیل می‌دهد که هاجسون (۱۹۹۹، ۱۱) آن را علم اقتصاد «ناکجا آباد» می‌نامد. به هر حال آن چه که همواره از آن غفلت می‌شود این است که حضور این خطای شناخته شده همه توان توضیحی اقتصاد نئوکلاسیک را از بین می‌برد.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، خطای عمده اقتصاد نئوکلاسیک، اهمال در استدلال صریح درباره هستی‌شناسی علم اقتصاد است. در اقتصاد نئوکلاسیک با توجه به رویکرد پوزیتیویستی آن، یک وظیفه هستی‌شناختی به عهده یک مقوله معرفت‌شناختی واگذار می‌شود که بسکار آن را مغالطه معرفتی می‌نامد. این مغالطه قائل است که گزاره‌های مربوط به وجود همواره می‌تواند به گزاره‌هایی درباره شناخت تقلیل یابد یا صرفاً توسط آن‌ها تحلیل شود. این به معنای مقدم داشتن معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بر هستی‌شناسی است. از این رو تحلیل فلسفه اقتصاد نئوکلاسیک با نقد فردگرایی روش‌شناختی آغاز می‌شود.

اقتصاددانان نئوکلاسیک با تکیه بر فردگرایی روش‌شناختی، بر صورت‌بندی رویدادهای اجتماعی در هیأت‌انتظام‌ها و کاربرد روش‌های ریاضیاتی-قیاس‌گرا تأکید دارند. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، روش قیاسی نظریه‌پردازی حمایت و توجیه عقلی خود را از یک فلسفه علم پوزیتیویستی، یک هستی‌شناسی واقع‌گرای تجربی از رویدادهای اتمیستی، مفهوم هیومی قانون و مفهوم علیت به معنای انتظام یا اقتران ثابت، کسب می‌کند. روابط تابعی نیز برای بیان اقتران‌های ثابت به کار می‌رود که با تسری مفهوم علیت به روابط تابعی، رابطه‌ی صوری به رابطه‌ی علی از نوع "هرگاه رویداد الف آنگاه رویداد ب" تعبیر می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، قیاس‌گرایی به طور بنیادی دچار سوء برداشت است، زیرا در هستی‌شناسی واقع‌گرایی تجربی، دو قلمرو «تجربه» و «بالفعل» به هم آمیخته می‌شود؛ یعنی آن چه که «ادراک می‌شود» یا تحت شرایط مشخص می‌تواند ادراک شود با آن چه که «هست»، یکی فرض می‌گردد.

اتمیسم اجتماعی با تکیه بر استقلال و خودبیناد بودن عاملان، به طور ضمنی بر انعزال یا ایزولاسیون آنان دلالت دارد. با توجه به فرض‌های اتمیسم و انعزال‌گرایی در اقتصاد نئوکلاسیک، سرانجام توضیح‌ها بر اساس افراد انسانی به طور نوعی عقلانی و بهینه‌ساز صورت‌بندی می‌شوند. البته فرض عقلانیت کافی نیست، بلکه کارگزاران باید همیشه در رفتار واقعی خود عقلانی عمل کنند. امری که با قصدیت و آزادی انتخاب و عاملیت فرد از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی در تعارض است. رفتار افراد چه به عنوان واکنشگر منفعل و چه به عنوان عامل قصدمند، به مسئله تعاقب علی در محیط اجتماعی دامن می‌زند. در تعاقب علی اجتماعی، هیچ‌گونه استلزام ضروری وجود ندارد که Y به منزله نتیجه مستقیم X رخ دهد. زیرا معمولاً در رویدادهای اقتصادی‌ای که در تعاقب علی قرار دارند، عامل انسانی میانجی واقع می‌شود.

با توجه به عدم ضرورت تعاقب علی و امکان‌ناپذیری استفاده از الگوی توضیح استنتاجی- قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، برخی بر خلاف نظر واقع‌گرایان انتقادی، بر خصلت نیوتنی و دکارتی و نه هیومی مبانی فلسفی آن تأکید کرده‌اند. اما باید میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر تجربه‌گرایی که مستلزم علیت هیومی است و «وضعیت» علم اقتصاد که اصل موضوعی به نظر می‌رسد، تفاوت قائل شد. زیرا یکی از دلایل عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی- قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، فقدان محتوای تجربی نظریه‌های جریان اصلی علم اقتصاد است.

از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت اجتماعی ظهوریابنده، هم به صورت عمودی-شامل نیروها و گرایش‌های زیرین- و هم افقی-ممارست‌های متمایز- ساختارمند است، و از قواعد، روابط، موقعیت‌ها و

نهادهای اجتماعی تشکیل شده است. واقعیت اجتماعی به عاملیتِ ذاتا متحول انسانی وابسته است اما بدان قابل تقلیل نیست. با توجه به وابستگی متقابل واقعیت اجتماعی و عاملیت انسانی، انسان‌ها نیز ساختارمندند و دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی هستند که ممکن است به جلوه‌گاه عمل درآید یا نیاید. با وجود این، اقتصاددانان نئوکلاسیک اصرار دارند که رفتار فرد در همه جا عقلایی است، یعنی ظرفیت‌های مربوط همواره تحقق می‌یابند، صرفاً به این منظور که روش‌های قیاس‌گرایی خود را امکان‌پذیر سازند.

با توجه به آن چه یاد شد، واقع‌گرایی انتقادی نتیجه می‌گیرد که هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک و از این رو فردگرایی روش‌شناختی آن گمراه‌کننده است. زیرا «ساختار اجتماعی» به همان اندازه توضیح‌دهنده شرایط یا تسهیل‌کننده کارهایی است که افراد انجام می‌دهند، که «کنش‌های افراد» در مجموع توضیح‌دهنده بازتولیدها و تحولات ساختار اجتماعی هستند. به دلیل راه‌های پیچیده‌ای که «ساختار اجتماعی» و «عاملیت انسانی» به یکدیگر وابسته‌اند، مواضع تقلیل‌گرایانه روش‌شناختی مردود به نظر می‌رسد.

منابع

امیری طهرانی، سید محمدرضا (۱۳۸۷) بررسی امکان کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی اقتصاد، فصلنامه فرهنگ، شماره ۶۶، تابستان، ۷۸-۴۱

لیتل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط

- Allais, Maurice (1992) *The Economic Science of Today and Global Disequilibrium*, in Mario Baldassari, John McCallum and Robert Mundell (eds.) *Global Disequilibrium in The World Economy*, Basingstoke, Macmillan.
- Alexander, Jeffrey, 1987. *The Micro-Macro Link*, Berkeley: University of California Press.
- Bhaskar, Roy (1975) *A realist theory of science*. New York: Verso Classics.
- Bhaskar, Roy. (1979) *The possibility of naturalism*. New York: Routledge.
- Boldeman, Lee (2007) *The cult of the market: economic fundamentalism and its discontents*, Canberra, Australian national university Press.
- BUNGE, MARIO (2000) Ten Modes of Individualism— None of Which Works— And Their Alternatives, *Philosophy of the Social Sciences*, Vol. 30 No. 3, September 2000 384-406
- Caldwell, Bruce J. (1982) *Beyond Positivism; Economic Methodology in the Twentieth Century*, London, Routledge.
- Davidson, Bjørn-Ivar. *Critical Realism in Economics; A Different View*, Working paper, Norway, Østfold University College.
- Downward, Paul, (2003) Edited by, *Applied Economics and the Critical Realist Critique*, London, Routledge.
- EPSTEIN, BRIAN (2011) Agent-Based Modeling and the Fallacies of Individualism, in *Models, Simulations, and Representations*, edited by Paul Humphreys and Cyrille Imbert, pp. 115-144. New York: Routledge, 2011

Fleetwood, Steve (2001) Causal Laws, Functional Relations and Tendencies' *Review of Political Economy*, Vol. 13, No. 2, pp. 201-220.

Fleetwood, Steve. (2004) Edited by, *CRITICAL REALISM IN ECONOMICS; Development and debate*, London, Routledge.

Gordon S. (1991) *The History and Philosophy of Social Science*, London, Routledge.

Hands, D. Wade (1998) Empirical Realism as Meta-Method; Tony Lawson on Neoclassical Economics, in *CRITICAL REALISM IN ECONOMICS; Development and debate*, edited by Steve Fleetwood, London, Routledge.

Hands, D. Wade (2001) *Reflection without Rules; ECONOMIC METHODOLOGY AND CONTEMPORARY SCIENCE THEORY*, Cambridge, Cambridge University Press.

Hausman, Daniel M. (1992) *The Inexact and Separate Science of Economics*, Cambridge: Cambridge University Press.

Heath, Joseph, "Methodological Individualism", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2020 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2020/entries/methodological-individualism/>.

Hodgson G. (1999) *Economics and Utopia: Why The Learning Society is not the End of History*, London, Routledge.

Lantner, Ronald (1997) On Scientific Pluralism: Drawing a Comparison between Economics and Theoretical Physics, on Antoine D'Autume and Jean Cartelier (eds.) *Is Economics becoming a Hard Science?* Cheltenham: Edward Elgar, 50-74

Lawson T. (1989a) Abstraction, tendencies and stylized facts: a realist approach to economic analysis, *Cambridge Journal of Economics*, vol. 13, 59-78

Lawson T. (1989b) Realism and instrumentalism in the development of econometrics, *Oxford Economic Papers*, vol. 41, 236- 258.

Lawson, Tony (1997) *Economics and Reality*, London and New York, Routledge.

Lawson, Tony (2003) *Reorienting Economics*, London and New York, Routledge.

Lawson, Tony (2004) Developments in economics as realist social theory, in: *CRITICAL REALISM IN ECONOMICS; Development and debate*, edited by Steve Fleetwood, London, Routledge.

project, edited by Paul Lewis, London & New York , Routledge, pp. 167-186.

Maeki, Uskali (2001) *The Economic World Wiew; Studies in the Ontology of Economics*, Cambridge, Cambridge University Press.

Mini, Piero V. (1974) *Philosophy and Economics: The Origins and Development of Economic Theory*, Gainesville: University of Florida Press.

Smithin, John. (2004) Macroeconomic theory, (critical) realism and capitalism, in: *Transforming Economics; Perspectives on the critical realist project*, edited by Paul Lewis, London & New York, Routledge.

Soares, Conceição (2018) THE PHILOSOPHY OF INDIVIDUALISM: A CRITICAL PERSPECTIVE, in *INTERNATIONAL JOURNAL OF PHILOSOPHY & SOCIAL VALUES* | VOL. I No. 1 | JUN. 2018 11-34

Walters, Bernard and David Young (2003) Critical realism, methodology and applied economics, in: *Applied Economics and the Critical Realist Critique*, edited by Paul Downward, London, Routledge.